

## سخنرانی حضرت عبدالبهاء در معبد ترمونت در بوستون، ۲۲ مه ۱۹۱۲

در سال ۱۹۱۰ حضرت عبدالبهاء پس از چهار دهه تبعید و زندان، در سن ۶۶ سالگی عازم سفری برای ترویج و انتشار پیام حضرت بهاءالله شدند. ایشان در مدت ۳ سال به ۹ کشور در ۳ قاره سفر کردند. در طول این سفر افرادی از هر طبقه و قشر اجتماع ازدانشمندان و مردم عادی، سیاهپوستان و سفیدپوستان، فقرا و ثروتمندان به ملاقات ایشان می‌آمدند. در دانشگاه‌ها، گروه‌های صلح، کلیساها، کنیسه‌ها، مجامع علمی و یا بشردوستانه به ایراد سخنرانی پرداختند. گزیده‌ای از سخنرانی‌های ایشان در طول این سفرها به زبان فارسی در مجموعه‌ای با عنوان خطابات در ۳ جلد تنظیم شده است. در این قسمت نمونه‌ای از این سخنرانی‌ها را می‌توانید مطالعه کنید. نسخه کامل این کتاب‌ها در کتابخانه بهائی دسترس است.

امشب من تازه از راه رسیده‌ام خسته‌ام با وجود این مختصری صحبت می‌دارم زیرا جمع محترمی می‌بینم در این محضر حاضر و بر خود فرض می‌دانم که صحبت نمایم. ملاحظه نمایند که جمیع کائنات متحرک است زیرا حرکت دلیل وجود است و سکون دلیل موت. هر کائنی که متحرک بیند آن زنده است و هر کائنی که غیر متحرک یابید مرده است. جمیع کائنات در نشو و نما است ابدأ سکون ندارد و از جمله کائنات معقوله دین است. دین باید متحرک باشد، روز به روز نشو و نما نماید اگر غیر متحرک ماند افسرده گردد، مرده و پژمرده شود زیرا فیوضات الهیه مستمر است. مادام فیوضات الهیه مستمر است دین باید در نشو و نما باشد.

دقت کنید که جمیع امور تجدّد یافته است زیرا این قرن نورانی قرن تجدید جمیع اشیاء است. علوم و فنون تجدّد یافته، صنایع و بدایع تجدّد یافته، قوانین و نظامات تجدّد یافته، آداب و رسوم تجدّد یافته، افکار تجدّد یافته، حتی علوم قرون ماضیه امروز ابدأ ثمری ندارد. قوانین قرون ماضیه ثمری ندارد. عادات قدیمه ثمری ندارد زیرا این قرن، قرن معجزات است، قرن ظهور حقیقت است و آفتاب درخشنده قرون ماضیه است. قدری در علوم نظر کنید، آیا فنون قرون ماضیه امروز ثمری دارد یا قوانین طیبیه قدیمه امروز ثمری دارد یا نظامات استبداد ادوار عتیقه امروز ثمری دارد؟ واضح است که هیچ یک ثمری ندارد با وجود این چگونه تقالید ادیان ماضیه امروز ثمری دارد؟ تقالیدی که منبعث از اوهام بوده نه اساس انبیای الهی آیا ممکن است امروز فائده‌نی بخشند؟ علی‌الخصوص در نزد اهل عقل و علم زیرا نظر می‌کنند که این تقالید مطابق حقیقت و علم نیست بلکه وهم است. لهذا مادّیون را بهانه عظیمی بدست آمده و مقاومت ادیان می‌کنند. ولی انبیای الهی تأسیس دین حقیقی کردند و از این تقالید به کلی بیزار، بلکه معرفت الهی انتشار دادند و دلائل عقلیه اظهار کردند. بنیان اخلاق انسانیه نمودند و فضائل عالم انسانی را ترویج کردند و دلائل عقلیه نیز اظهار فرمودند. تأسیسات انبیا سبب حیات بشر بود، سبب نورانیت عالم انسانی بود ولی نهایت اسف در این است که به کلی تغییر و تبدیل یافت. آن حقائق که انبیا به صدمات و بلیات عظیمه نشر دادند به واسطه تقالید از میان رفت. هر یک از انبیا فوق طاقت بشر صدمات کشید، عذاب‌ها دید، شهید شد و بعضی سرگون گشتند تا آن اساس الهی را تأسیس نمودند. ولی مدتی نگذشت که آن اساس حقیقت از میان رفت، تقالید به میان آمد و چون تقالید مختلف بود

لهذا سبب اختلاف و نزاع بین بشر شد، جدال و قتال به میان آمد. و اما انبیا به کلی از آن تقالید بی‌خبر بلکه بیزار زیرا انبیاء الهی مؤسس حقیقت بودند.

حال اگر ملل عالم ترک تقالید کنند و تحرّی حقیقت نمایند متحد و متفق شوند و حقیقت یکی است، تعدّد قبول نکند و حقیقت، نورانیت توحید است، اساس وحدت عالم انسانی است اما تقالید سبب تفریق بشر و مورث محاربه و جدال است. جمیع ادیان که ملاحظه می‌نمائید الیوم منبعث از تقالید آباء و اجداد است شخصی که پدرش یهودی بود او هم یهودی است. اگر پدرش مسیحی بود او نیز مسیحی. آنکه پدرش بودائی بود او نیز بودائی و اگر پدرش زردشتی بود او نیز زردشتی. این پسران جمیعاً تقلید آباء می‌کنند. ابدأ تحرّی حقیقت نمی‌کنند در تحت تقالید مانده‌اند. این تقالید سبب شده که به کلی عالم انسانی مختل گردیده و تا این تقالید زائل نشود اتّحاد و اتّفاق حاصل نگردد و تا این تقالید محو نشود آسایش و راحت عالم انسانی جلوه ننماید.

پس حقیقت ادیان الهی دوباره باید تجدید گردد زیرا هر دین به منزله دانه بود، نبات شد اغصان و اوراد پیدا کرد شکوفه و ثمر به بار آورد. حال آن درخت کهنه گردیده برگ‌ها ریخته شده آن شجر از ثمر باز مانده بلکه پوسیده شده، دیگر تشبّث به آن فائده ندارد. پس باید دانه را دوباره بکاریم زیرا اساس ادیان الهی یکی است. اگر بشر دست از تقالید بردارد جمیع ملل و ادیان متحد شوند و جمیع با یکدیگر مهربان گردند و ابدأ نزاع و جدال نماند. زیرا جمیع بنده یک خداوندند. خدا مهربان به کلّ است. خدا رازق کلّ است. خدا محی کلّ است. خدا معطی کلّ است. چنانچه حضرت مسیح می‌فرماید که آفتاب الهی بر گنهکار و نیکوکار هر دو می‌تابد یعنی رحمت پروردگار عامّ است. جمیع بشر در ظلّ عنایت حق بوده، جمیع خلق غرق دریای نعمت پروردگار. فیض و موهبت الهی شامل کلّ است.

پس امروز از برای کلّ راه ترقّی مهیا و ترقّی بر دو قسم است: ترقّی جسمانی و ترقّی روحانی. ترقّی جسمانی سبب راحت معیشت است اما ترقّی روحانی سبب عزّت عالم انسانی زیرا خدمت به عالم انسانی و اخلاق می‌نماید. مدنیت جسمانی سبب سعادت دنیوی اما مدنیت الهیه سبب عزّت ابدیه بشر. انبیای الهی تأسیس مدنیت روحانیه نمودند خدمت به عالم اخلاق کردند، تأسیس اخوّت روحانی نمودند. و اخوّت بر چند قسم است اخوّت عائله است، اخوّت وطن است، اخوّت جنس است، اخوّت آداب است، اخوّت لسان است و لکن این اخوّت‌ها سبب قلع و قمع نزاع و قتال بین بشر نمی‌شود و لکن اخوّت روحانی که منبعث از روح القدس است ارتباط تامّ بین بشر حاصل می‌نماید، به کلی اساس جنگ قلع و قمع کند، امم مختلفه را یک ملت نماید، اوطان متعدّده را یک وطن کند زیرا تأسیس وحدت نماید خدمت به صلح عمومی کند.

لهذا باید بر اساس ادیان الهی پی بریم و این تقالید را فراموش کنیم. آنچه حقیقت تعالیم الهی است آن را انتشار دهیم و به موجب آن عمل کنیم تا بین بشر اخوّت روحانی عمومی نشر گردد و این جز به قوّت روح القدس نشود. سعادت ناسوتی در این است عزّت لاهوتی در این است. در جمیع مراتب استفاضه ابدی در این است، اعلان صلح عمومی در این است، وحدت عالم انسانی در این است به این قوّت روح القدسی قرن نورانی گردد نجات و فلاح حاصل شود، عموم بشر متحد گردند، جمیع اوطان یک وطن شود، جمیع ملل ملت واحد گردند. از برای عالم انسانی منقبتی بالاتر از این نیست. الحمدلله در این قرن علوم ترقّی نموده، فنون ترقّی کرده، حرّیت ترقّی نموده، عدالت ترقّی نموده لهذا سزاوار عنایات ربّانیه گردیده و قرن تأسیس صلح عمومی و وحدت عالم انسانی شده.

